



سبک زندگی در پرتو عقلانیت دینی از منظر قرآن

محمد یاسین احمدی*

چکیده

سبک زندگی نوین بشر، در پرتو تفسیرهای متفاوت از عقلانیت، معناهای متفاوتی را به همراه آورده است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی سبک زندگی در پرتو عقلانیت دینی از منظر قرآن است. پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و روش این تحقیق از لحاظ علمی، روش توصیفی، تحلیلی و از لحاظ ابزاری و جمع‌آوری مطالب، روش کتابخانه‌ای می‌باشد که با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات و نرم‌افزار، فیش‌برداری سپس سازمان‌دهی و مورد تجزیه و تحلیل و پالایش قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدرنیته که معرف یک عصر جدید تاریخی - فرهنگی است، پرداخته «عقلانیت مادی»، «خود بنیاد» و «علم‌زده» ای است که پس از رنسانس و بعد از آن، به مثابه غول دنیاگرا و دین ستیز، صرفاً بر غایت کسب ثروت، لذت و قدرت تمرکز نموده، کمال و سعادت انسان را در دنیامداری و دنیاگرایی می‌داند. درحالی‌که فرهنگ دینی و سبک زندگی اسلامی، در دل عقلانیتی پرورده می‌شود که کمال انسان و سامان زندگی او را، در معناگرایی، توحیدمداری و توأم نگری به دنیا و آخرت می‌جوید. عقلانیت مدرن با دین ستیزی، ایجاد فرهنگ فردگرایی، انسان محوری و دنیاگرایی، به جنگ آموزه‌های آسمانی رفته و علیه «خدا» سر بر افراشته است. اما عقلانیت دینی، سبک دیگری از زندگی را می‌جوید که با اتکاء به منبع وحی، علم حضوری و شهود، در اصول، رویکرد، روش و اهداف، از عقلانیت مدرنیته متمایز است. سبک زندگی از منظر دین مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و دارای قلمروی فراگیر و همه جانبه است. رفتار در صورتی ارزشمند است که همراه با ایمان باشد و تبدیل به عمل صالح شود و در نهایت به حیات طیبه منتهی گردد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، عقلانیت دینی، مدرنیته، خدا، دین، معنویت.

*. دکتری جریانهای کلامی معاصر جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات

ادیان: M.yahmadi1398@gmail.com



مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه فرهنگ دینی، شناخت نقش عقلانیت و سهم آن در سبک بخشی به زندگی فردی و اجتماعی انسان است. اهمیت این بحث از آنجا ناشی می‌شود که زندگی کنونی بشر، پس از زمینی شدن و فرو افتادن از منزلت عرش‌اش، در تمامی ساحت‌ها و حوزه‌ها، در اسارت عقل مادی و خود بنیاد درآمده و روز به روز در تیرگی‌ها، ابهامات و ناامیدی‌های آن، افزوده می‌شود. رشد بی‌رویه‌ی ابتذال فرهنگی، شیوع بهت آور فساد و فحشاء، تهی شدن زندگی از اخلاق و معنویت، از پیامدها و وجوه ناپسند زندگی مدرن است که محصول عقلانیت اومانستی، فرد گرایانه و مادی نگرانه بشری است. به نظر می‌رسد درک کاستی‌ها و نواقص عقل مدرن تنها در پرتو تطبیق با عقلانیت مستدل و منطقی اسلامی، معین می‌گردد و شایسته است با الهام از عقلانیت دینی، پیامدهای ناگوار زندگی فروافتاده در دامن عقلانیت مادی‌نگر، شناسایی گردد تا واقع بینانه‌تر، به منزلت عقل در نظام زندگی انسانی توجه شده و شأنش در حد شایستگی او، نه مافوق و مادون از مقام لیاقت آن، مشخص شود. نوشتار حاضر با درک این اهمیت، می‌کوشد که تمایز این دو نوع عقل‌گرایی را شناخته، آثار، پیامدها و لوازم هر دو تفسیر را در سبک زندگی فردی و اجتماعی انسان، با استفاده از آموزه‌های وحیانی قرآن و اقوال مفسران و قرآن پژوهان، تبیین و معرفی نماید. مباحث مرتبط با این موضوع، در چند محور به تفکیک و ترتیب ذیل ارائه می‌گردد:

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه نظری گویای آن است که سبک زندگی از ابعاد مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است. بررسی علمی این موضوع اولین بار توسط آلفرد آدلر (۱۹۹۲ م) صورت پذیرفت و پس از آن توسط پیروان وی گسترش یافت. این گروه به تعریف سبک زندگی

پرداخته و نحوه شکل گیری آن در دوران کودکی و نگرش های اصلی سبک زندگی و وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر را به طور دقیق بحث کرده اند و آنرا در قالب درخت سبک زندگی نشان دادند. به طور کلی رابطه دین با زندگی روزمره، مورد توجه بسیاری از محققان غربی (همچون پاول ۱۹۹۲، تیموتی، ۱۹۹۹، اینجلس ۲۰۰۵، گانگ شو ۲۰۰۶، بوسنیتز ۲۰۰۳، بولن ۲۰۰۵) و برخی از اندیشمندان ایرانی قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه، میتوان به هدف زندگی از دیدگاه اسلام (مطهری، ۱۳۷۹)؛ حقوق متقابل والدین و فرزندان (پاک نیا، ۱۳۸۲)؛ رضایت از زندگی از دیدگاه احادیث اسلامی (پسندیده، ۱۳۸۴) زندگی در پرتو اخلاق (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ب)؛ هدف و مقصد زندگی اسلامی (فقیهی، ۱۳۷۶) یکصد و پنجاه درس زندگی از دیدگاه اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ب)؛ نقش دعا در زندگی اجتماعی (امیدی فر، ۱۳۷۹)؛ هدف و فلسفه زندگی (جعفری، ۱۳۷۹)؛ عوامل کنترل کننده غرایز از دیدگاه دینی (مظاهری، ۱۳۶۹) اشاره کرد. بررسی سبک زندگی را میتوان در آثار و نوشته های قدما هم دید، برای مثال برای ابن خلدون تفاوت بین سبک زندگی و شیوه های بادیه نشینی و شهرنشینی جلب نظر کننده است. (ابن خلدون، ۱۳۷۳) باین حال برخی برآن اند که مفهوم سبک زندگی مفهومی نوین است و این مفهوم در حال حاضر رو به رشد است، به هرروی این نکته شایان توجه است که سبک زندگی از مفاهیم مدرن عقلانیت و فردیت منبث شده است. (رضوی طوسی و شعبانی اصل، ۱۳۹۱) و به عبارتی می توان اظهار نمود که سبک زندگی محصولی از انسان فردیت یافته است و توسط او خلق می شود البته سبک زندگی، موضوعی اجتماعی است و قطعات آن از جامعه و محیط بیرونی اخذ می شود اما این انسان فردیت یافته است که بر مبنای سلیقه ی خود آن را شکل می دهد. (صفاهرندی، ۱۳۸۹)



الف) مفهوم شناسی

بی تردید فهم و تحلیل صحیح یک موضوع علمی درگرو فهم صحیح واژگان و مفاهیم بکار رفته پیرامون آن است؛ ازاین رو، پیش از ورود به مباحث اصلی مقاله، ضروری است مفاهیم اصلی مورد تبیین قرار بگیرد. در بررسی موضوع مورد نظر، شناخت کلیات و مفاهیم ذیل ضروری است:

۱. مفهوم عقلانیت دینی و کارکردهای آن

مفهوم عقلانیت دینی، در سه ساحت ذیل قابل فهم و بازخوانی است:

۱. ساحت «شناخت و معرفت»: در این ساحت مراد از عقلانیت همان «عقلانیت بنیادین» و «حکمت» است که بالاتر از سطح دانش تجربی و علوم حسی قرار دارد (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۱۲) و شاخصه‌ی اصلی آن، «حقیقت محوری» است؛ به این معنا که از یک سو حقایق ثابت وجود دارد و از سوی دیگر، دست‌یابی به آن نیز ممکن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۸۲-۱۸۸) عقلانیت در این سطح، علاوه بر تنوع ابزار معرفت همانند حس، عقل (به تمام انواع)، شهود، وحی و الهام از منابع معرفتی متعدد نیز همانند طبیعت، جامعه و تاریخ، عقل، و جهان غیب، برخوردار است.

۲. ساحت «اخلاقیات»: در این ساحت عقلانیت تابع ارزش‌های حکیمانه، دقیق‌تر و جامع‌تری می‌گردد که تعریف سود و ضرر مبتنی بر ارزش‌ها را نیز تغییر می‌دهد؛ زیرا «سود و ضرر» یک موجود جاودانه که دارای روح الهی و اختیار و مسئولیت باشد، با سود و ضرر یک «فنون» مادی و بدن طبیعی که کلیه‌ی محاسباتش را باید معطوف به دوره‌ی حداکثر به مقدار چند دهه از عمر مادی کند، لزوماً و همواره یکسان نیست، بلکه احتمالاً متضاد خواهد بود.



۳. در ساحت «ابزار و معیشت»: در این ساحت نیز، «عقل» در کنار «نقل» تحت قیادت و سیطره وحی، «مصباح شریعت» در رفتارهای دینی دانسته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۶). عقلانیت ابزاری، عادی‌ترین سطح عقلانیت است که به مهندسی، پیش‌بینی و محاسبات معیشتی و برنامه‌ریزی جهت رسیدن به رفاه و آبادانی می‌پردازد. ضمن آنکه به توانایی‌های او در فهم هستی، اعم از طبیعت و ماورای آن، درک حقایق و کشف روابط پدیده‌ها، نیز تأکید و توجه می‌شود (موسوی کریمی؛ ۱۳۸۱: ۵۹) در این تفسیر، عقل به دلیل خطاپذیری، اثر پذیری، محدودیت‌ها و موانع، باید تحت هدایت وحی قرار گیرد تا معلومات و مدرکات حقیقی برای انسان میسر گشته و راه وصول به سعادت واقعی برای او فراهم گردد. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۹)

در متون دینی، برای عقل کارکردهای سودمندی نظیر حجیت (کلینی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۴)، وسیله عبادت و کسب بهشت برین، منبعیت و ابزار درک آموزه‌های دینی، اثبات، استنباط، تعلیم و تنظیم گزاره‌های دینی، یافتن وسیله کسب سعادت و... (ر. ک: نهج البلاغه، خ ۱. کلینی، همان، ۷-۹. نهج الفصاحه ۱۳۸۵: ۴۶۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۲۵؛ خسروپناه، ۱۳۸۸: ۳/ ۱۹۰) در نظر گرفته شده است.

۲. منزلت عقل و کاربردهای آن در قرآن

عقل و واژه‌های مرتبط با نیروی نفسانی عقل بارها مورد ستایش متون دینی قرار گرفته و در قرآن مجید منبع و ابزار ادراک انسان به شمار می‌آید. ملاصدرا (قدس سره) عقل در متون دینی را به معنای عقل نظری، عقل عملی و عقل جوهری می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۲۵) یعنی عقل قوه درک هست‌ها، بایدها و نبایدها است که موجب تمایز انسان از سایر حیوانات می‌گردد.

در قرآن واژه عقل نه به طور مستقیم که با برخی از مشتقات و الفاظ دیگری که به نوعی بیانگر عقل و ادراکات عقلی یا مرتبه‌ی از آن‌ها است به کار رفته است مانند: قلب، حجر، فؤاد، النُّهی، شعور و تفکر که اطلاق هر یک بر عقل به جهت خاصی است که در آن لحاظ شده است (رفسنجانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۰ / ۴۶۸). هم چنین قرآن کریم با واژه‌های مختلف، انسان را دعوت به خردورزی نموده است که نمونه‌های از این آیات را مرور می‌نماییم:

۱- نظر: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه/۱۷) آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! چگونه آفریده شده است؟!!

۲- تفقه: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروه از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا به دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

۳- تدبّر و تذکّر: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن میافتند.

«... كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف/۵۷)؛ ... این گونه (که زمین‌های مرده را زنده کردم)، مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنم، شاید (با توجه به این مثال) متذکّر شوید!



۴) اعتبار: «... وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ النَّبْصَارِ» (حشر/۲)؛ ... و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!
 ۵) تفکر: «... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره/۲۱۹)؛ ... و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود.
 این‌چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

لغات به‌کار گرفته شده در آیات فوق الذکر، بخشی از واژه‌هایی است که اعمال عقل را بیان و به‌آن ترغیب می‌کند، قرآن کریم نیز در مواردی برای اثبات مدعای خویش دلیل عقل پسند، اقامه کرده است که از جمله به‌آیات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- نفی شرک: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء/ ۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگر بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به‌هم می‌خورد)! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند!

۲- قاعده‌علیت؛ یعنی خداوند بارها فلسفه وضع حکمی را گوشزد و از اصول مسلم عقلانی مانند قاعده‌علیت استفاده نموده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (حج/۶۳)؛ آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آب فروبارید که زمین را سبز و خرم کرد که همانا خدا را باخلق عنایت و لطف بسیار است و به دقیقترین امور عالم آگاه است.

در نگاه عالمان تفسیر، عقل در قرآن به همان معانی به‌کار رفته است که در لغت و برخی اصطلاحات فلسفی و کلامی از آن مراد است؛ اما تفاوت‌های نیز با آنها دارد:

الف) نفس انسانی و ادراکات آن: برخی مفسران در ذیل آیات مربوط به تعقل و خردورزی، عقل را به نفس انسانی اطلاق کرده است که حقایق را ادراک می‌نماید و میان

حق و باطل صلاح و فساد و صدق و کذب تمیز می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/ ۴۰۵) گاهی عقل به معنای ادراک و فهمیدن به کار رفته است: از آن جهت بر ادراک عقل اطلاق می‌شود که در ادراک عقد قلبی به تصدیق است. و انسان را به این جهت عاقل گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می‌دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی خیر را از شر و نافع را از مضر تشخیص دهد... و این همان عقل است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۳۷۴).

بر این اساس عقل همان ادراکات است که نفس انسان یا قوه از آن، فطرتاً چنین ادراکاتی دارد و انسان را قادر به تشخیص حقایق و خیر و شر افعال می‌نماید و در مقابل آن سفاهت، جنون، حماقت و جهالت قرار دارد که به معنای کمبود، نقصان یا فقدان آن است.

ب) علوم و مدرکات: بعضی گفته‌اند: «العقل مجموع العلوم لا جلهما یمتنع من کثیر من القبائح یعقل کثیراً من الواجبات و قال الرماني: العقل هو العلم الاول الذي یزجر عن قبیح الفعل و کل من کان ذا جره اقوی کان عقله اقوی» (طوسی، ۱۴۰۲: ۱/ ۲۰۱) فهم همراه با احساس: برخی مفسران معتقدند که عقل در قرآن در مواردی به کار می‌رود که فهم با احساس و عواطف آمیخته می‌گردد، و به دنبال فهم، عاطفه و محبت نسبت به حقایق و مدرکات ایجاد شود و منشأ فعالیت و اقدام گردد، قرآن اگر در موارد حقایق هستی را بیان کرده و دستور به اندیشه ورزی داده است؛ هدف تنها دادن اطلاعات و آگاهی نبوده بلکه خواسته است با آن انگیزه و عواطف برانگیخته شود و انسان را به رفتار خاص وادار نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۱۶)

از ملاحظه‌ی مطالب فوق به دست می‌آید که در نگاه قرآن کاربرد عقل همراه با تعقل و اندیشیدن است و گر نه وجود قوه‌ی به نام عقل بدون اندیشه ورزی، هر چند مبنای

تکلیف و تمایز انسان از دیگر حیوانات است؛ ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیست. قرآن گاهی درباره برخی از انسان‌ها تعبیر گمراه‌تر از چهارپایان «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان / ۴۴) آیا گمان می‌بری اکثر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها فقط همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! به کار برده است، با اینکه قوه تعقل در انسان وجود داشته فطرتاً عاقل آفریده شده‌اند. هم‌چنین کسانی را که از پذیرش دین حق سربار زدند، سفیه خوانده است. هرچند ممکن است متفکر و اندیشمند محسوب شود: «وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره/ ۱۳۰) چنانکه امام صادق علیه السلام نیز در خصوص کار کرد عقل فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ از آن حضرت سؤال شد آنچه که در معاویه وجود داشت چه بود؟ قال: الشيطنة» (کلینی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۴)

۳. مفهوم سبک زندگی

کنش‌های ارادی و مستمر انسان در ارتباط با تمام مسائل زیستی، نظیر رفتار در خانواده، سبک ازدواج، مسکن، الگوی مصرف، فعالیت‌های روزمره با دیگران، سبک رفتار با دوست و دشمن، و... مفهومی را می‌سازد که در ادبیات نوین علمی، به «سبک زندگی» تفسیر و تبیین می‌شود. در منطق قرآن، منبع دینی سبک زندگی، سیره‌ی عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سبک رفتاری خانواده معصومش علیهم السلام در حیات فردی و اجتماعی انسان دانسته شده آنجا که مفرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/ ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

در این تفسیر، حیات معقول «نوعی از زندگی است که در پرتو عقلانیت دینی، شکل گرفته و در آن همه استعداد‌های وجود آدمی تا آنجا که مقدور است در برطرف ساختن



نیازهای مادی و معنوی او به فعلیت می‌رسد و در پرتو آن، انسان به کمالات مطلوب الهی و آرمان‌های متعالی انسان نایل می‌آید». (ر. ک: جعفری، بی‌تا، ۳۴۷-۳۴۹) این نوع از زندگی در قرآن با مفاهیم دیگری چون «حیات طیبه»، «حیات مستند به بینه»، «حیات حقیقی» و... (نحل/۹۷؛ ابراهیم/۲۷ و...) یاد شده و زندگی کمال‌گرا و آرمانی، توأم با سعادت‌مندی و رستگاری دو جهانی اعلام شده است.

۴. رابطه عقلانیت و سبک زندگی

در پژوهش‌های مرتبط با نظام فرهنگی نوین بشری، بارها از مفاهیمی چون «سنت و مدرنیته»، «دین و تجدد»، «علم و دین»، «عقل و وحی» نحوه تعامل یا تقابل آن‌ها، سخن به میان آمده؛ اما از رابطه عقلانیت و سبک زندگی، نه تنها سخنی طرح نگردیده و نگارشی شکل نگرفته که تاکنون تمامی ساحت‌های آن مغفول مانده است، در حالیکه نحوه‌ی رویکرد به عقل‌گرایی، سبک‌های متفاوتی از زندگی را به نمایش گذارده است که نمی‌توان از رابطه‌مندی و اثربخش بودن آن در مقوله‌ی «سبک زندگی» مخصوصاً در حوزه رفتارهای دینی، غافل ماند.

اگر سبک زندگی بشر در دنیای مدرن امروز، کاملاً، بی‌معنا گردیده یا معانی دیگری چون «راسیونالیسم»، «پوزیتیویسم» و «سکولاریسم» را، به خود گرفته، نتیجه مستقیم باور به عقلانیت ابزاری و خودبنیادی است که ساختار کلی آن را «دین ستیزی»، «فردگرایی»، «اومانیزم» و... شکل می‌بخشد و پیامدهای آن نیز، زاییده‌ی همان عقلانیت ناقصی است (ماکس، ۱۳۸۶: ۱۷۰) که هیچگاه نخواهد توانست به پرسش‌های بنیادین وجود انسان پاسخ دهد؛ پرسش‌هایی که درباره‌ی آغاز و انجام انسان، جهت، هدف، بایدها و نبایدها، فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را تعیین می‌کنند. نتیجه آنکه چنین عقلانیتی، سبکی از زندگی را ارائه می‌دهد



که ماهیت نهیلیستی دارد و بر مبنای لذت سیری ناپذیر انسان شکل می‌گیرد. (سروش، ۱۳۸۱: ۸۹) در حالیکه عقلانیت دینی، ضمن آنکه به فرد توانایی فعالیت مؤثر و داشتن برنامه در تمامی امور زندگی، محاسبه، کنترل، تلاش، فعالیت، بهینه‌سازی زمان، اقتصاد و به طور کلی عاقلانه برخورد کردن

با همه‌ی پدیده‌های مرتبط به زندگی را می‌دهد توحیدگرا، وحی محور و جامع‌نگر است. براین اساس رابطه مستقیم و وثیقی میان عقل‌گرایی و انتخاب مدل و سبک زندگی، برقرار است که در حوزه فرهنگ دینی، باید مورد توجه قرار گیرد.

ب) معیار عقلانیت دینی

وقتی ما به عقلانیت حکم می‌کنیم و یا امری را عقلانی نمی‌دانیم، بر چه معیاری این اثبات و نفی‌ها صورت می‌گیرد؟ و معیار عقلانیتی که ما عقلانیت امری را با آن بسنجیم، چیست؟ تا بگوییم آن امر، عقلانیت ندارد؛ زیرا بر ضوابط عقلانیت استوار نبوده و مطابق آن معیارها نیست.

در پاسخ باید گفت معیار عقلانیت، در این پژوهش به تعریفی بستگی دارد که در ابتدا از عقلانیت دینی ارائه شد و ارزیابی عقلانی بودن باورها و عقاید بر آن معیارها مبتنی است؛ زیرا عقل در تفکر اسلامی، قوه‌ای است که در سیطره و تحت حاکمیت وحی قرار دارد. پس باید با شرایطی که در آن سود و زیان، هدف و برنامه مشخص، ارزشمند، در دسترس، کارآمد، کم هزینه و پرفایده باشد، سازگار باشد تا از عقلانیت برخوردار گردد. (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۸۲) عقلانیت در اسلام، هم از عقل زمینی (استدلالی) بهرمنند است و هم از عقل آسمانی (شهودی) و معیار عقلانیت در اسلام، با توجه به اهداف عالی‌تر (عقلانیت غایات) مطرح می‌شود و معرفت عقلانی با معرفت وحیانی در نظام معرفتی اسلام،



متلازم و منبع اصلی معرفت نیز وحی است. هرچه عمل آدمی سازگارتر با برنامه وحی باشد، عقلانیت بیشتری دارد. وسایل، ابزارها و راه‌ها نیز با آن هدف ارزیابی می‌شوند و منظور از در دسترس بودن هدف، هدف‌های میانی تا وصول به آن هدف غایی است که «حق محوری» باشد و عقلانیت اسلامی با نور الهی روشن می‌شود. از این رو، تعبد به لوازم ایمان دینی نیز عقلانی است؛ زیرا اساس آن از عقلانیت برخوردار است که اطاعت از وحی باشد و اطاعت از وحی و خداوند، پشتوانه عقلانی دارد.

ج) رویکردها به عقلانیت دینی

عقل‌گرایی در قلمرو تفکر دینی با رویکردهای متفاوتی مواجه بوده است:

۱. عقل‌گرایی افراطی

عده‌ای از متفکران دین‌مدار، عقل را معیار حقیقت، قادر به رفع تمام نیازهای انسانی و توانا بر درک تمام امور دانسته و معتقدند که تنها قضیه‌ای را می‌توان پذیرفت که صدق آن برای تمام عاقلان در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها به اثبات رسیده باشد. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۲) این گروه، عقاید و اعمال دینی را اسطوره دانسته و دین‌ورزی را باطل می‌دانند و یا به نقش حداقلی دین قائلند. سمبل عقل‌گرایی افراطی در کلام اسلامی، معتزلیان است که تا حدودی به این نحوه از عقل‌گرایی متمایل بوده و پذیرش نصوص را مشروط به توافق با عقل می‌دانند و معتقدند: «المعارف كلها معقولة بالعقل، واجبة بنظر العقل» تمامی معارف، مُدرک عقل واقع می‌شوند و الزام و وجوب‌شان برخواستہ از نظر عقل است (شهرستانی ۱۹۴۸م:

۱ / ۴۲-۴۳)

۲. عقل ستیزی افراطی

در مقابل گروه نخست، عده‌ای دیگر (نص‌گرایان و ایمان‌گرایان)؛ به جنگ عقل رفته و هرگونه خردورزی در حوزه رفتارهای دینی را ناپسند دانسته‌اند. این گروه، شرط دین‌ورزی را عدم اطاعت و انقیاد در برابر عقل می‌دانند، کنار نهادن عقل را اساس دین‌داری معرفی می‌کنند و نظام اعتقادات دینی را موضوع سنجش عقلانی نمی‌دانند. کسی مثل احمد بن حنبل می‌گوید عدالت خدا با عقل، درک نمی‌شود؛ چون خدا به تصور عقل نمی‌آید و اگر عقل هم تصور کند، آنچه تصور شده خلاف واقعیت است. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۸) طرفداران عقل‌ستیزی افراطی، سلفیه و حنبلی‌ها است که معتقدند: «الواجبات كلها سمعیة والعقل لایوجب شیئاً ولا یقتضی تقبیحاً ولا تحسیناً» (شهرستانی ۱۹۴۸م: ۱ / ۱۰۱) یعنی فرایض، همگی تعبدی‌اند و عقل ملزم به هیچ چیز نمی‌کند و قضاوت به حسن و قبح نیز در دسترس عقل نیست.

در میان اهل سنت جریان سلفی‌گری توسط مالک بن انس در قرن دوم، ابوالحسن اشعری در قرن چهارم (همو، ۹۳ و ۱۰۱)، غزالی در قرن ششم و ابن تیمیه و ابن قیم در هفتم و هشتم هجری و در میان شیعیان جریان اخباری‌گری که توسط محمد امین استرآبادی در قرن ده و یازده قمری رایج شد که در نتیجه هر دو جریان عقل را از منبعیت استنباط حذف کردند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۰۴) و نص‌گرایان مخالف عقل به شمار می‌آیند.

۳. عقل‌گرایی اعتدالی

در برابر دو جریان عقل‌گرایی افراطی و تفریطی، گروه دیگری عقل‌را به مثابه منبع استنباط احکام شرع دانسته (صادقی، ۱۳۸۲: ۴۵) و ضمن اعتقاد به حجیت عقل، لغزش‌ها و محدودیت‌های او را نیز پذیرفته و دین را هدایت‌گر عقل و عقل را محافظ و مصباح دین



دانسته‌اند. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۳۸) رویکرد اعتدالی، عقل را در فهم گزاره‌های دینی، استنباط گزاره‌ها از منابع و متون مقدس، اثبات، نقد و تحلیل گزاره‌ها حجت دانسته و در اثبات حقانیت دین، اثبات اصول اعتقادی دین و...، معین و حی به شمار می‌آورند و هر دو (عقل و وحی) را دو منبع مستقل در کنار منابع دیگر استنباط احکام دین، به حساب می‌آورند. (جوادی آملی، شریعت ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۴)

نگارنده در این نوشتار به دلیل آنکه در رویکرد اعتدالی: (۱) محدودیت عقل قبول شده؛ (۲) تابعیت دلیل معیار پذیرش امور دانسته شده؛ (۳) اثبات صحت باورهای صادق برای کسانی که دارای عقل سلیم‌اند و مانعی برای پذیرش حق ندارند، امکان پذیر دانسته شده؛ (۴) یقینیات و بدیهیات ضمن این‌که خود مقبول است، مبنای قبول سایر اعتقادات قرار گرفته است. عقل‌گرایی اعتدالی را مبنای ارزشیابی در تفکر دینی می‌داند و مفهوم عقلانیت دینی را در رویکرد عقل‌گرایی اعتدالی می‌جوید.

د) تمایزات عقلانیت مدرن از عقلانیت دینی

عقلانیت مدرن از چند جهت با عقلانیت دینی متفاوت است:

۱) تمایز در مبنا و اصول

در عقلانیت مدرن، عقل متضاد وحی تلقی شده و تنها عنصر سعادت آفرینی است که در تمام شئون حیات انسانی مرجعیت دارد اما در عقلانیت دینی، عقل و دین نه تنها تعارضی نداشته که مؤید و مکمل همدیگر و عقل و دین با هم تطابق دارند و شریعت الهیه منزله از آن است که با معارف یقینی ضروری در تضاد باشد و به قول صدرالمتهلین: «نابود باد آن فلسفه‌ی که قوانین آن با کتاب و سنت سازگار نباشد». (صدرالمتهلین؛ ۱۴۱۰ق: ۱۲) عقل هدایت شده توسط دین، توان آن را می‌یابد که انسان را به همه مقاصد دین آگاه نموده



و مسیر هدایت و سعادت او را به او نشان دهد. (ر. ک: صدرالمآلهین، ۱۳۹۱: ۱۱۳) براین اساس در تلقی دینی، نسبت عقل و دین از یکسو، مکمل و مؤید هم است؛ به این معنا که دین و عقل بدون هم نمی‌تواند ثمربخش باشد و اکتفا به عقل بریده از دین و یا دین به دور مانده از فهم و استنباط عقلی، اشتباه بوده نه دین به مرادش دست می‌یابد و نه عقل می‌تواند بشر را کفایت کند. از سوی دیگر میان آموزه‌های قطعی دین و احکام یقینی عقل هیچ ناسازگاری نیست. اگر چنانچه در جایی ناهماهنگی‌ها و تعارضات ظاهری میان دو حکم عقل و دین دیده می‌شود، ناشی از عدم ژرف نگری در متون دینی یا عدم قطعیت حکم عقل است نه تعارض عقل و دین. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

در عقلانیت مدرن ریشه وجودی انسان یک مسأله مبهم و پیچیده است. برای هستی او غرضی که به عنوان کمال حقیقی او مطرح با شد، متصور نیست و به تبع این عدم غرض مندی، «بایدی» هم در زندگی او وجود ندارد تا بگوییم باید این عمل را انجام دهد تا به آن کمال دست یابد. در حالیکه در عقلانیت دینی ریشه وجودی انسان روشن و دارای غرض معین است و بایدهای زندگی انسانی برای نیل به آن غرض، نظم و نسق می‌یابد. چون انسان همزاد با سایر ممکنات است که در منطق قرآن تماماً غرضمند است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/۱۹۱) و حول محور حق موجودند. (جوادی آملی، همان: ۱۸۲).

۲) تمایز در روش و هدف

عقلانیت مدرنیته، مبتنی بر روش پوزیتیویستی تجربی بوده و آنچه در آن اصالت دارد، لذت است. (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۰) بر خلاف عقلانیت دینی و تمدن اسلامی که مبتنی بر روش جامع عقلی نقلی شهودی، می‌باشد و لذت در آن مطلوبیت دارد نه اصالت و آن چه اصالت دارد «کمال انسانی» است. در نگرش دینی، حیات انسانی بدون ملاحظه مبدأ،



معاد و در نظر گرفتن مفهوم کمال، نمی‌تواند عقلانی باشد. هدف عقلانیت مدرنیته، تأمین لوازم لذت است و به لحاظ آن که این عقلانیت، یک عقلانیت مادی و ابزاری است و به مفهوم استعمال مناسب‌ترین وسیله برای مطلوب‌ترین هدف می‌باشد و مطلوبیت هدف آن هم، صرفاً به طلب نفسانی و غریزی محصور و آگذاز می‌شود، فقط بر آوردن لذت زود گذر مادی و دنیوی را مد نظر دارد. تئوری توسعه و تمدن، معطوف به چنین هدف، متناسب با همین چشم انداز محدود مادی و غریزی چیده شده است. لذا نظام تمدن مدرن، یک نظام غریزی و لذت جوینانه است نه کمال طلبانه؛ به دیگر تلقی، عقلانیت مدرنیته محصور در مثلث سود، قدرت و لذت بوده (خسرو پناه، پیشین، ۱۸۳) و برنامه ریزی‌های آن نیز به سوی کسب آن سه هدف متمرکز است و لذا با اخلاق، کمال و معنویت، در ستیز قرار می‌گیرد؛ چون از مطلوبیت آن‌ها به اصالت دادن به آنها رو می‌گرداند.

ه) ویژگی‌های عقلانیت دینی

عقلانیت اثرگذار در سبک زندگی دینی، دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های ذیل است:

۱. وظیفه گرایی

در عقلانیت اسلامی فرد کنشگر وظیفه‌گرا است نه قرارداد گرا و عمل‌گرا. (مطهری، بی‌تا: ۳۱۴) تشخیص وظیفه، اولین محصول عقلانیت اسلامی است. (لاریجانی، ۱۳۸۱: ۱۶۷) در عقلانیت اسلامی، عامل، خود را بنده خدای قهار، قوی و مسیطری می‌داند که دلسوزترین، رحیم‌ترین و داناترین است. (همو، ۱۶۹) در چنین تفسیری فرد مؤمن انجام اعمالش را با قصد رضایت او انجام می‌دهد و از سر وظیفه، پس از تشخیص بخردانه عمل، آن را عملی می‌کند و عزت خود را نیز در گرو عزت ایمان به خداوند می‌داند: «مَنْ كَانَ يَرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) کسی که خواهان



عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را او بالا می‌برد.

۲. عدم انحصار در محیط پیرامونی.

«عقلانیت دینی» در محیط پیرامونی و جهان مادی محصور نمانده چنانکه منطق مادی‌گرایان بر آن استوار گردیده بود: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه/۲۴) چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند.

عقلانیت دینی، اکولوژی عامل را تمام و کمال امکانات نمی‌داند. (لاریجانی، ۱۳۸۱: ۱۶۹) آگاهی از مبدأ، معاد، درک فلسفه زندگی، علم به جایگاه انسان در جهان و به اهدافی که زیستن و حیات انسان را ارزش می‌دهند و... جزء دست آورده‌ای این عقلانیت است. (رحیم پور ازغدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

در این تفسیر، به رغم آنکه عقل و وحی، به لحاظ دوگانگی در مبدأ یکی مصدر الهی و دگر منبع بشری دارد؛ اما این ثنویت در مبدأ موجب آن نیست که وحی فاقد ابعاد عقلانی باشد و یا عقل بی‌بهره از فیوضات و الهامات و حیانی؛ بلکه آمیختگی آن دو در یک حیطة و استمداد و استفاده متقابل از امکانات و ظرفیت‌های همدیگر در فرایند یک مسأله، کاملاً مشهود و موجه است که این تعامل را به تعامل عقل و نقل تفسیر نموده و وحی را برتر از حد مقایسه با عقل می‌دانند. از آن لحاظ که وحی در دسترس انسان عادی نیست؛ بلکه سلطان بر عقل و نقل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴) وقتی سخن از رابطه آن دو به میان می‌آید، منظور رابطه عقل و نقل است که مؤید همنند. «عقل و نقل خطا بردارند، ولی وحی مرتبه» عین الیقین و صحت تام است و در مرحله تلقی، ضبط و ابلاغ معصوم است. (همو).



۳. نغی کفایت علم در هستی شناسی

یکی از پیامدهای عقلانیت خودبنیاد و پوزیتویستی آن است که علم را تنها راه خبر یافتن از هستی می‌داند و علوم تجربی را نیز «پارادایم» سایر علوم نموده است. در حالیکه عقلانیت دینی، علم را یکی از راه‌های دریافتن هستی دانسته و در کنار عقل به نقل نیز اعتبار می‌بخشد. عقل و نقل را در سیطره وحی و در درون هندسه معرفت دینی، دوشا دوش هم و از راه‌های حصول معرفت به حساب می‌آورد. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۲۷) تلقی پوزیتویستی از علم، در منطق قرآن مورد نکوهش قرار گرفته آنجا که می‌فرماید: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۴۹) هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: «این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (آن‌ها) است، اما بیشترشان نمی‌دانند.

در عقلانیت اسلامی چهار نوع شناخت برای انسان بر شمرده شده که عبارتند از: ۱- تجربی و علمی ۲- عقلی؛ توسط مفاهیم انتزاعی و معقولات ثانیه ۳- تعبیدی؛ از راه اعتماد بر مخبر صادق ۴- شهودی؛ بدون وساطت صورت و مفهوم ذهنی. (مصباح یزدی؛ ۱۳۷۹: ۵۲) نتیجه آنکه علم دوره مدرن چون از فلسفه الهی جدا افتاده، به علت فاعلی غایی توجه ندارد و تمام همت آن، معطوف به کشف علل قابلی است که در سیر افقی اشیاء محدود مانده و از سیر عمودی و صعودی غافل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

۴. غایتمند دانستن اعمال انسان

در عقلانیت اسلامی، هدف نهایی از اعمال انسان، تقرب و جلب رضای الهی است. برخلاف عقلانیت سکولار که صرفاً به سود و منافع انسان این جهانی می‌اندیشد و آزادی

انسان به منظور تامین منافع خودخواهانه افراد مطرح است، نه به مثابه‌ی زمینه ساز تکامل آنان. ارضای تمایلات حیوانی به نام آزادی، کرامت او را لگد مال می‌کند. در مدرنیته اندیشه تجدد بر این اساس استوار است که تاریخ و همه اجزای آن، عینیت یافتگی ذهن و اراده انسان است (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۵) و در این مکتب انسان به جای خدا می‌نشیند و موجود خود آیین و خود فرمای است که از ماورای خود بی نیاز و غنی است. (مشکی، ۱۳۸۵: ۳۶)

در عقلانیت دینی، اسلام از انسان نمی‌خواهد که از سود و منافع خود چشم‌پوشد یا آن‌ها را فدای لذایذ دیگران کند یا از لذایذ و نعمات الهی محروم بماند؛ اما به عقلانیتی دعوت می‌کند که در آن تعریف خود و انسان و به تبع، تعریف سود و ضرر تغییر می‌کند. به عبارت دیگر دستگاه هزینه و سود به قوت خود باقی است با این تفاوت که دقیق‌تر، کلان‌تر و جامع‌تر می‌گردد. زیرا «سود و ضرر» یک موجود جاودانه که دارای روح الهی «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/ ۲۹) پس هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید. و اختیار «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/ ۳) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» و مسئولیت «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات/ ۲۴) و (در موقف حساب) نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند. باشد با سود و ضرر یک «فنومن» مادی و بدن طبیعی که کلیه محاسباتش را باید معطوف به دوره حداکثر به مقدار چند دهه کند، لزوماً و همواره یکسان نیست، بلکه احتمالاً متضاد خواهد بود.

و) پیامدهای گریز از عقلانیت دینی

پیامدهای گریز از عقلانیت دینی، و روی آوردن به عقلانیت مدرن، ناگوار و بسیار است چراکه وقتی مؤلفه‌های مدرنیسم را عناصر ناسازگار با دین، تشکیل می‌دهند، بالتبع



پیامدهای آن نیز دنیاگرایانه، انسان‌گرایانه، فردگرایانه، ستیزجویانه با دین، آزادی خواهانه و برابری طلبانه خواهند بود و عواقبی ناپسند را در پی خواهد داشت. نظیر: الف. رشد شرک و الحاد؛ ب. از خود بیگانگی؛ ج. گسترش فحشاء، فساد و مشکلات اخلاقی؛ د. گسترش روحیه فردگرایی، دنیاگرایی، عدم تعاون و در نتیجه ازدیاد فقر و حقارت. ه. ناهنجاری‌های روانی، اجتماعی، بی بندوباری، خشونت، اعتیاد و تمامی آنچه مستقیماً در تباهی انسان نقش دارد، با دوری از دین و ارزش‌های دینی، ناهنجاری‌ها رایج شده و موجب هلاکت و اسقاط انسان از انسانیت او گشته و همه زشتی‌های اخلاقی، اجتماعی، روانی و... را در پی می‌آورند. اینک به برخی از پیامدها به ترتیب ذیل اشاره می‌کنیم.

۱. نفی اخلاق و معنویت

نخستین پیامد تلخ دوری از عقلانیت دینی و تمسک به عقلانیت مدرن، زدودن اخلاق و معنویت از ساحت زندگی انسان است. انسان مدرن، با تمسک به عقل خودبنیاد پیام و معنای وحی و قداست را از یاد برده و ساحت زندگی خود را از معنویت و اخلاق پیرا سته نموده و گرایش به اخلاق و معنویت را عمل غیر عقلانی می‌دانند. در عوض به هیجان‌های تصنعی همچون شیطان مسلکی، زیبایی پرستی، علم‌گرایی روی آورده است. حال اینکه وقتی ما طبق ادله متقن، به صحت و صدق وحی و انبیاء علیهم‌السلام، عصمت، صداقت و درستی قول و عمل معصوم علیهم‌السلام یقین نمودیم، معنویت، اخلاق و تعبد ما نیز عقلانی می‌شود و گزاره‌هایی که هم مؤید دینی و هم مؤید عقلی دارند، به طریق اولی عقلانیت بردارند. پس حیثه‌ی تعبد و عقلانیت در نگرش دینی، جدا از هم نیست. آموزه‌های غیر عقلانی در دین نداریم؛ چون تمامی آموزه‌ها، یا مستقیماً به تأیید ادله‌ی عقلی رسیده‌اند و یا مبنا و زیر ساخت عقلانی دارند و اساساً گسیختن پیوند معنویت از عقلانیت، سبب بروز خرافات و

ظهور انحرافات می‌شود، چنانچه دوری «خرد ورزی» از «معنا گرایی» نیز عقلانیت را دچار پوچی و ناامیدی می‌کند. رابطه دو سویه معنویت و عقلانیت، به ایجاد زندگی سازگار در عصر مدرن و دوری گزیدن از ابتذال و خرافه و به بالندگی اندیشه و ایمان کمک می‌کند.

۲. نفی کارکردهای مثبت دین از ساحت زندگی

انسان بندآمده در حصار عقلانیت مدرن و متواری از عقلانیت دینی، کارکردهای مثبت دین را نادیده گرفته و تمام دست آوردهای ایمان و مذهب را از ساحت زندگی فردی و اجتماعی خود طرد و عرصه زندگی را جدا از محل بندگی می‌داند. در چنین حالتی، انسان در تمام ابعاد زندگی خویش مستغنی از معارف ماورای جهان مادی است. در نظرگاه این گونه افراد هدف تمام رفتار و پندارها در خود این جهان مادی قابل کشف و دستیابی‌اند درحالیکه در جهان‌بینی دینی، فهم زندگی دنیوی با استناد به حقیقت متعالی، سامان می‌گیرد و تمام حوزه‌های زندگی متأثر از آن حقیقت و آموزه‌های دینی است. به جرأت می‌توان ادعا نمود که بشر مدرن با نفی عقلانیت دینی، هیچ‌گاه نخواهد توانست سکونت و آرامش ایمانی را که یکی از دست آوردهای دین به حساب می‌آید با تمسک به دنیانگری به دست آورد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/۱۲۴)؛ هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم.

۳. حاکمیت عقلانیت خودبنیاد

از دیگر پیامدهای گریز از عقلانیت دینی آن است که انسان با شک‌نگری، بعد دیگر هستی را که دور از دسترس آزمایش و مشاهده است، نمی‌بیند و تمام ساختار، فعالیت و هدف خود را بر تأمین مقاصد مادی متمرکز می‌کند. وقتی فرهنگ بریده از امتداد معرفت



الهی و منقطع از ریشه نامتناهی آن فرض شد، هدف آن، دستیابی به منافع دنیوی است و عقلانیت خود بنیاد و ابزاری مدرن که اسباب بهره‌وری هرچه بیشتر انسان را فراهم می‌کند. ملاک سعادت انسانی، کامیابی‌های دنیوی او قرار گرفته و جهان جدید شکل می‌گیرد. در چنین نظامی، خداوند یا انکار و یا به امور ذهنی فرو کاسته می‌شود، تزلزل معرفتی، تمام معارف و معلومات انسانی را در برمی‌گیرد و شکاکیت حتی دامنگیر معرفت تجربی نیز می‌شود.

در این ایده، نگاه کمال جویانه به هستی وجود ندارد؛ بلکه مقاصد و لذا اید دنیوی منتهی الیه مسیر عقلانیت مدرن است. اخلاقیات، با این نگاه دنیوی، رنگ باخته و هیچ سعادت در ماورای این دنیای مادی وجود ندارد. هرچه بهره‌مندی از دنیا بیشتر باشد، سعادت انسان نیز در این دیدگاه به بیشتر است. کوشش عقلانیت خود بنیاد صرفاً در راستای سیطره انسان بر طبیعت و بهره‌مندی بیشتر از آن است و استفاده از عقل در حوزه چگونگی دسترسی حساب شده به اهداف معین مادی و دنیوی محصور است و این تعقل نه برای کشف که برای تسلط، تلاش می‌کند و نگاه فرجام گرایانه، معاد و آخرت گروانه ندارد.

تعبیر «عقل بسندگی» معنای آشکار این خصوصیت و پیامد عقلانیت ابزاری است؛ یعنی تعمیم مرجعیت عقل در تمامی شئون حیات انسانی هم چون علم، اخلاق، سیاست، دین و...، نادیده انگاشتن محدودیت‌های عقل موجب اکتفا و اعتماد بیش از حد به عقل گردیده و چنین عقلی، هم دینی ساخته دست بشر و اخلاق فروکاسته شده را می‌سازد و هم سیاست و اجتماع را به سود و لذت صرفادنیوی تنظیم می‌کند.



۴. نفی و نادیده گرفتن مسئولیت و اختیار انسان

پیامد دیگر تمسک به عقلانیت مدرن، نفی مسئولیت و اختیار انسان و جایگزین شدن تکنولوژی ماشینی و صنعتی به جای آن است. در نگرش مادی گرایانه، اومانیسیم یک دریافت جدید از مقام انسان است که او را موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی می‌داند. در این مکتب، انسان به جای خدا می‌نشیند و موجود خودآیین و خودفرمای است که از ماورای خود بی‌نیاز و غنی است. (مشکی، ۱۳۸۵: ۳۶) در این مدل از دموکراسی «آزادی» بر تمام مفاهیم و ارزش‌های دیگر سیاسی، اولویت می‌یابد (بیات، ۱۳۸۱: ۲۷۷) و سایر عناصر و مؤلفه‌های دموکراسی در استخدام آزادی و مصونیت آن، به کار گرفته می‌شوند، هرچند میان «دموکراسی» به معنای واقعی که اجتماع گرایانه و اکثر گرایانه است، با لیبرالیسم که بر فردگرایی استوار است، تنازعی آشکار وجود دارد اما دموکراسی غربی مبتنی بر لیبرالیسم، اومانستی است و نظریه جدایی دین از سیاست و نفی مرجعیت حکومت الهی و حکومت لائیک، به تعقیب قبول لیبرال دموکراسی، مطرح می‌شود. ظهور پدیده‌های اجتماعی، ائتلاف‌ها و احزابی که همت خود را در راستای نفی مفاهیم دینی به کار می‌گیرد، نیز پیامدهای دیگر اجتماعی و سیاسی مدرنیسم است. در حالی که در تفسیر دینی از عقلانیت، انسان و نهاد در عرصه هستی نیست که غیر مسئولانه تنها به خود بیندیشد.

نتیجه

موضوع «سبک زندگی در پرتو عقلانیت دینی» که نوشتار حاضر عهده‌دار تبیین، تحلیل ماهیت، مشخصات، مشترکات و تمایزات آن با «سبک زندگی مبتنی بر عقلانیت مدرن» بود، در پناه وضوح مفاهیم، شناخت مؤلفه‌ها، عناصر، پیامدها و امتیازات و... روشن شد. رهیافت کلی نوشتار آن است که عقلانیت مقبول و اثرگذار در سبک زندگی، آن

عقلانیتی است که با دین الهی و کمال و سعادت انسان سازگار باشد بر محوریت خدا، واقع بینانه و جامع نگرانه به هستی و انسان، مقتضیات و الزامات زندگی، نظر داشته باشد، تا از عواقب و اشکالات عقلانیت مدرنیته، در اصالت دادن و اکتفاء کردن به عقل محدود آدمی (در معرفت‌شناسی)، انکار بخش مهم از هستی و واقعیت (در هستی‌شناسی)، تشویش و چندگانگی فکری و دست اندازی به عقلانیت نظری یا عملی (در الهیات)، دموکراسی لیبرال و آزادی خواهانه فردی که غایت آن تأمین منافع خود خواهانه افراد است (در عرصه اجتماع)، روی آوردن به معنویت‌های فاقد برنامه و هدف (در عرصه معنویت) و تحقق آزادی‌های لذت جویانه، خود خواهانه، سود جویانه و مادی گروانه در تمام زوایای زندگی، ایمن ماند.

عقلانیت خودبنیاد و علم‌زده مدرن که از عهد «روشنگری» به خدمت «حس» گرفته شد، اعتماد بیش از حد انسان مدرن به عقل فرودستی، جنبش عقل‌گرایی حداکثری را به دنبال آورد. این عقلانیت که بر بنیاد عقل انسانی علیه حس‌گرایی و شکاکیت، قد برافراشته بود، به عقلانیت تجربی متمایل و سپس به «علم زدگی» دچار شد. عوامل، ساختار و مؤلفه‌های زمینی مدرنیته و نظام عقلانیت ناقص آن، به دور از هدایت و دستگیری «وحی» عواقبی ناگوار را در زوایای زندگی انسانی در پی آورد. «انسان محوری»، «مادی‌گرایی»، و «عقل‌گرایی حداکثری» که از عمده‌ترین مؤلفه‌های مدرنیته محسوب می‌شوند، آنگاه که با فردیت، بی‌دینی و طمع بی‌پایان ثروت اندوزی جمع گردند، سبب قدرتمند انحطاط اخلاق، رواج فساد و فحشا، فقر معنا و روح زندگی، سقوط و تباهی انسانیت می‌شوند.

از سوی دیگر، سبک زندگی مبتنی بر عقلانیت دینی، هم از عقل زمینی (استدلالی) بهره‌مند و هم از عقل آسمانی (شهودی) مستفیض است و معیار عقلانیت در اسلام، با توجه به اهداف عالی‌تر (عقلانیت غایبات) مطرح می‌شود و معرفت عقلانی با معرفت وحیانی در



نظام معرفتی اسلام، متلازم و منبع اصلی معرفت نیز وحی است. شایان ذکر است که عقلانیت مدرن دست آوردها و امتیازات فراوانی را نیز در ساحت زندگی فردی و اجتماعی انسان به ارمغان آورده که باید در پرتو عقلانیت دینی، از مزایای آن، بهره برد و از مضرات آن، به دور مانده و جهان‌بینی الهی را بر جهان‌بینی الحادی و جامع‌نگری را بر محدود‌نگری، غلبه داد و از زمینه‌ها و ابزارهای گوناگون مادی و معنوی برای تأمین سعادت و رفاه خود استفاده کرد؛ تا هم رضای خدا و هم رستگاری خود را به دست آورد.



منابع

- قرآن کریم.
 - نهج البلاغه.
- (۱) ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۷۳ ش.
 - (۲) ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مصر، مطبعة المصطفی، ۱۴۰۴ ق.
 - (۳) ابن منظور، لسان العرب، بیروت- لبنان، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 - (۴) امیدی فر، عبدالله، نقش دعا در زندگی اجتماعی، قم، میثم تمار، ۱۳۷۹ ش.
 - (۵) برت اف، برنیر؛ سکولار یسم و دین، ترجمه، افروز اسلامی، فصلنامه نامه فرهنگ، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۵ ش.
 - (۶) بشیری، حسین، اقتراح در باره سنت و تجدد، مجله نقد و نظر، ش ۱۸-۱۷، ۱۳۷۷ ش.
 - (۷) بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چ ۲، ۱۳۸۱ ش.
 - (۸) پاک نیا، عبدالکریم، حقوق متقابل والدین و فرزندان، قم، کمال الملک، ۱۳۸۲ ش.
 - (۹) پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چ ۳، ۱۳۷۹ ش.
 - (۱۰) پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، قم، مرکز تحقیقات دارالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
 - (۱۱) جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، گردآوری عبدالله نصری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی تا.
 - (۱۲) جوادی آملی، عبد الله، منزلت عقل در هند سه معرفت دینی، قم، اسراء، چ ۳، ۱۳۸۷ ش.
 - (۱۳) _____ شریعت در آیین معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۱/س ۱۳۷۲ ش.



- ۱۴) جیکوب، برونسکی، عقل سلیم علم، ترجمه، کامبیز عزیزی، تهران، نی، چ ۱۳۷۶ ش.
- ۱۵) خسرو پناه، عبد الحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۶) _____، گستره شریعت، تهران، معارف، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۷) رحیم پور ازغدی، حسن، عقلانیت، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۸) رضوی طوسی، معصومه و شعبانی اصل، فاطمه، چیستی سبک زندگی، مطالعات سبک زندگی، ۱۳۹۱ ش.
- ۱۹) رفسنجانی و...، علی اکبر، تفسیر راهنما، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۶، ۱۳۸۷.
- ۲۰) رنه گنون، (به فرانسوی: René Guénon) یا شیخ عبدالواحد یحیی، بحران دنیای متجدد، (ترجمه: ضیاءالدین دهشیری)، بی جا، بی تا.
- ۲۱) روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۷۰ ش.
- ۲۲) زمانی، شهریار، ماجرای معنویت در دوران جدید، از گالیه تا فروید، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۳) ژولین، فراند، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر رایزن، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۴) سبحانی، جعفر، شناخت در فلسفه اسلامی، تهران، برهان، چ ۱، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۵) سروش، عبدالکریم، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۶) شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، مکتبه الحسین التجاریه، ۱۹۴۸ م.
- ۲۷) شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، انتشارات امام علی، چ ۵، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۸) _____، مکارم، زندگی در پرتو اخلاق، قم، نشر سرور، ۱۳۷۶ (ب).



- ۲۹) شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم، اصول کافی، تهران، مکتبه المحمودی، ۱۳۹۱ق.
- ۳۰) _____ الاسفار الاربعة، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت / ۱۴۱۰ق.
- ۳۱) صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه و معارف، ۱۳۸۲ش.
- ۳۲) _____ عقلانیت ایمان، قم، طه، چ ۱، ۱۳۸۶ش
- ۳۳) صفارهرندی، سجاد، سبک زندگی چندسال دارد؟ سوره اندیشه. ش ۱۳۸۹، ۴۹.
- ۳۴) طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، (ترجمه: موسوی همدانی) قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۳۷۴ش.
- ۳۵) طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۴۰۲ق.
- ۳۶) طوسی، نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیها ابن سینا، (تحقیق: حسن حسن زاده آملی) قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- ۳۷) فقیهی، علینقی، شناخت راه و مقصد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ۳۸) کاویانی، محمد، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
- ۳۹) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی جا، اسوه، پنجم، ۱۳۸۱ش.
- ۴۰) گروهی از مؤلفین، تکنولوژی و بحران محیط زیست، ترجمه، عبدالحسین آذرنگ، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.
- ۴۱) گروهی از مؤلفین، مدرنیته، روشنفکری و دیانت، دانشگاه علوم اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- ۴۲) گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷ ش.



۴۳) لاریجانی، محمد جواد، مدرنیته، پست مدرنیته، و عقلانیت اسلامی مدرنیته، روشنفکری و دیانت (به اهتمام سید مجید ظهیری) مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.

۴۴) ماکس، هورکهایمر، عقل علیه عقل، ارغنون، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۶ ش.

۴۵) مشکی، مهدی، درآمدی بر مبانی و فرایند شکل گیری مدرنیته، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.

۴۶) مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۷۹ ش.

۴۷) ملکیان، مصطفی، راهی به راهایی جستاری در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱ ش.

۴۸) مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۴۹) _____، ده گفتار، قم، جامعه مدرسین، چ ۷، ۱۳۷۴ ش.

۵۰) _____، مرتضی، هدف زندگی، بی جا، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۵۱) موسوی کریمی، میر سعید، عقلانیت معرفت علمی و فلسفه علم تامل گوهن، فصلنامه ذهن، سال سوم، شماره دوم، سال ۱۳۸۱ ش.